

اضطراب دوونیم برابری

نگاهی به سلامت روان دانش آموزان در مدارس خاص



عباس فرجی

روانشناس و مشاور

در نظام آموزشی ایران، مدارس به دسته‌های متنوعی تقسیم می‌شوند که هر یک ویژگی‌ها، اهداف و سیاست‌گذاری‌های خاص خود را دارند. در این میان، مدارس خاص شامل مدرسی مثل تیزهوشان، نمونه دولتی، غیرانتفاعی، هیئت امنایی، شاهد و... جایگاه ویژه‌ای دارند. این مدارس معمولاً با هدف شناسایی و پرورش استعدادهای برتر، آموزش عمیق‌تر و آماده‌سازی برای رقابت‌های علمی طراحی شده‌اند. بااین حال در کنار دستاوردهای آموزشی، آسیب‌های روانی ناشی از فشارهای عملکردی، رقابت شدید و انتظارات بالا در این مدارس رو به افزایش است.

مطابق آمار رسمی وزارت آموزش و پرورش، در حال حاضر حدود ۴۰ نوع مدرسه در کشور فعال هستند. از این میان، حدود ۸۰ درصد را مدارس دولتی و غیردولتی تشکیل می‌دهند و ۲۰ درصد باقی به انواع خاص‌تری چون مدارس تیزهوشان، شاهد، قرآنی، حرفه‌ای، استثنایی و... اختصاص دارد. اگرچه توزیع دقیق جمعیت دانش آموزی در هر یک از این مدارس مشخص نیست، اما برآوردها نشان می‌دهد که درصد قابل توجهی از دانش آموزان کشور در مدارس خاص تحصیل می‌کنند؛ مدرسی که گاه با عنوان «مدارس برند» نیز شناخته می‌شوند. نگرانی‌ها زمانی جدی‌تر می‌شود که پای سلامت روان دانش آموزان مدارس خاص به میان می‌آید. مطالعات متعدد در سال‌های اخیر، حاکی از آن است که بار روانی تحصیل در این مدارس، بیش از آن چیزی است که پیش‌تر تصور می‌شد. در مطالعه‌ای میدانی که در چهار شهر تهران، کرج، اصفهان و تبریز توسط دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۱۴۰۱ انجام شد، مشخص شده است که اضطراب عملکرد در دانش آموزان مدارس خاص تا ۲/۵ برابر بیش از دانش آموزان مدارس عادی است. همینطور ترس از شکست، افسردگی پنهان و فشار اجتماعی برای رقابت در میان دانش آموزان مدارس برند (تیزهوشان و غیرانتفاعی) به‌طور معناداری بالاتر است.

در پژوهش دیگری که توسط پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش در سال ۱۴۰۲ انجام شد، نتایج نگران‌کننده‌تری به‌دست آمد: ۸۸ درصد از دانش آموزان مدارس خاص، علائم افسردگی خفیف تا متوسط داشتند، درحالی که در مدارس عادی این رقم ۲۱ درصد بود. ۵۵ درصد از دانش آموزان مدارس خاص، خواب ناکافی یا بی‌خوابی ناشی از استرس امتحان را تجربه کرده‌اند. از آن سو، تحقیقات کیفی در مشهد (سال ۱۴۰۲) نیز به ابعاد ظریف‌تری از این بحران پرداخته‌اند. طبق این پژوهش، دختران دانش آموز در مدارس خاص بیشتر از پسران دچار فرسودگی روانی شده‌اند که علت آن، مقایسه مداوم باهم‌کلاسی‌ها و انتظارات بالای والدین بوده است. در بین این دانش آموزان، «ارزشمند بودن» به‌شدت با موفقیت در آزمون‌ها و امتحانات گره خورده و عزت‌نفس آن‌ها به‌شدت تابع نتایج تحصیلی‌شان است. این وضعیت در حالی است که نظام آموزشی ما از کمبود جدی در منابع حمایت روانی رنج می‌برد: تنها ۱۰ درصد مدارس ایران مشاور تمام‌وقت دارند. نسبت مشاور به دانش آموز در برخی مناطق تا یک به هزار است؛ درحالی که استاندارد جهانی، یک به ۲۵۰ اعلام شده است. سیاست‌گذاری‌های کلان آموزش و پرورش در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای بازنگری در ساختار آموزشی مدارس خاص نداشته‌اند. از جمله طرح‌هایی همچون محدود کردن پذیرش مدارس سمپاد در پایه هفتم، بازنگری در محتوای آموزشی و افزایش فعالیت‌های پرورشی. بااین حال، اغلب این اقدامات یا با مقاومت‌هایی روبه‌رو شده‌اند یا هنوز به مرحله اجرایی مؤثر نرسیده‌اند. واقعیت آن است که نظام آموزشی ما به سمت پرورش دانش آموزانی پیش می‌رود که هر چه نمره بالاتری بگیرند، بیشتر تحسین می‌شوند؛ حتی اگر به‌بهایی فرسایش روانی آن‌ها تمام شود. در مدارس خاص، این مسئله به‌شکل پررنگ‌تری دیده می‌شود. نمره محور، آزمون گرایی و رقابت زدگی، سلامت روانی دانش آموزان را به چالش کشیده است. داده‌هایی که نشان می‌دهد نزدیک به نیمی از دانش آموزان این مدارس دچار بی‌خوابی، اضطراب یا افسردگی‌اند، به ما هشدار می‌دهد که باید اولویت‌های آموزشی را بازنگری کنیم، اگرچه نمی‌توان نقش مدارس خاص را در ارتقای کیفیت آموزش نادیده گرفت اما ادامه این مسیر بدون اصلاح ساختارهای روانی - اجتماعی می‌تواند به نسلی از دانش آموزان پنجم‌جه که با وجود موفقیت‌های درسی، از درون فرسوده و مضطرب‌اند. سلامت روان دانش آموزان نباید قربانی نمودارهای پیشرفت تحصیلی شود.

کاهش بودجه دولتی همزمان با فشارهای اقتصادی منجر به تشدید فقر آموزشی به‌ویژه در دهک‌های پایین جامعه شده است

بحران کم‌سوادی میان فقرا

افزایش فشارهای اقتصادی موجب شده میانگین کشوری بر خوردار نبودن از مدرک متوسطه به ۳۰ درصد برسد



عکس: ایرنا

گروه جامعه: «نرخ باسوادی در ایران برای گروه سنی ۱۵ سال و بالاتر همچنان به هدف ۱۰۰ درصدی نرسیده و در حدود ۸۵ درصد ثابت مانده است. وضعیت دسترسی به آموزش ابتدایی مناسب است، اما نرخ ترک تحصیل و فقدان بر خور داری از مدرک در مقاطع متوسطه اول و دوم بالاست، به‌ویژه برای گروه‌های کم‌درآمد که بیشتر تحت تأثیر فشار اقتصادی‌اند.»

این بخشی از گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس با عنوان «پایش ابعاد فقر سال ۱۴۰۲: فقر آموزش» است که به‌تازگی منتشر شده است. گزارشی که وضعیت فقر آموزشی و ارتباط آن با فقر درآمدی خانوارها را بررسی کرده و در آن مشخص شده که با وجود پیشرفت در دسترسی به آموزش، کیفیت آن در سال‌های اخیر به دلیل مشکلات اقتصادی، تحریم‌ها و همه‌گیری کرونا به‌ویژه در مناطق محروم و بین خانوارهای کم‌درآمد کاهش یافته است. نرخ بر خوردار نبودن از مدرک ابتدایی بین افراد ۱۲ تا ۱۷ ساله در سطح استان‌ها در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که افراد نسبتاً بیشتری در استان‌های کرمانشاه (۲۲/۱ درصد)، آذربایجان غربی (۲۷/۱ درصد)، خوزستان (۳۶/۱ درصد) و سیستان و بلوچستان (۲۲/۳ درصد) مدرک مقطع ابتدایی ندارند. براساس نتایج این پژوهش، عواملی مثل وضعیت اجتماعی - اقتصادی خانواده، سطح تحصیلات والدین و هزینه‌کرد پایین خانواده‌ها برای آموزش، در ریسک ترک تحصیل و فقر آموزشی فرزندان مؤثر بوده است. همچنین هزینه‌های خانوار برای آموزش در دهک‌های پایین جامعه کاهش یافته است؛ خانواده‌های فقیر با محدودیت‌های مالی بیشتری روبه‌رو هستند و بودجه کمتری را به آموزش فرزندان‌شان اختصاص می‌دهند. از سوی دیگر تراکم بالای کلاس‌ها و کمبود معلم، به‌ویژه با افزایش جمعیت دانش آموزی، بر کیفیت یادگیری تأثیر منفی داشته است. روند تخصیص بودجه به آموزش عمومی در ایران کاهش یافته و با افزایش تعداد دانش آموزان، سرانه بودجه برای هر دانش آموز به‌طور قابل توجهی کم شده است. کاهش بودجه دولتی همزمان با کاهش هزینه آموزش خانوار منجر به گسترش نابرابری‌های آموزشی و تشدید فقر آموزشی می‌شود؛ چون دهک‌های بالای جامعه با توانایی مالی بالاتر همچنان به آموزش با کیفیت دسترسی دارند، درحالی که اقشار ضعیف‌تر درگیر مشکلات دسترسی و کیفیت آموزش‌اند.



محمد حبیبی
سخنگوی شورای
هماهنگی تشک‌ل‌های
صن‌فی فرهنگیان ایران:

افزایش فشارهای اقتصادی، افزایش بازماندگی

بررسی روند بر خور داری افراد ۱۸ تا ۲۴ ساله از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ در این پژوهش نشان داده، هر سال به تعداد افرادی که مدرک پایان مقطع متوسطه دوم و دیپلم را دریافت می‌کنند، افزوده می‌شود اما همچنان بر خوردار نبودن از این مدرک بسیار بالاست. این نرخ در سال ۱۴۰۲ نسبت به سال ۱۳۹۰، ۲۱/۷ واحد درصد کاهش داشته است. آمارهای این پژوهش نشان می‌دهند، میانگین کشوری بر خوردار نبودن از مدرک متوسطه تا سال ۱۳۹۶، روند بسیار خوب و نزولی داشته و به عدد ۲۸/۷ درصد رسیده است، اما بعد از آن تا سه سال این نرخ صعودی بوده و به حدود ۳۰ درصد رسیده که به نظر می‌رسد احتمالاً آمارهای بازماندگی از تحصیل هم در پی فشارهای اقتصادی به خانوار در این سال‌ها افزایش داشته است. شواهد می‌گویند که تعداد دانش آموزان بازمانده از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، بیشتر از سایر مقاطع است. دانش آموزان متوسطه دوم در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۷ بالاترین بازماندگی از تحصیل را طی هفت سال تحصیلی از سال ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۱ داشته‌اند که یکی از عوامل مؤثر بر آن می‌تواند تشدید تحریم و فشارهای اقتصادی به خانوار و دانش آموز باشد که منجر به این شده است تا دانش آموز به پایه تحصیلی بعدی نرود. براساس نتایج این پژوهش، یکی از نقاط عطف دیگر، سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ به‌عنوان سال‌های تحصیلی تحت تأثیر دوره کرونا بوده که بیشترین تأثیر را هم در بازماندگی از تحصیل دانش آموزان شش ساله و مقطع ابتدایی داشته است. چنانچه در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰، تعداد دانش آموزان کمتری نسبت به سال تحصیلی قبل، از تحصیل بازمانده‌اند، اما این روند به قبل از همه‌گیری کرونا برنگشته و این نشان می‌دهد که بازگشت دانش آموزان بازمانده از تحصیل به مدرسه، فرایندی طولانی و دشوار است. طبق یافته‌های این پژوهش و براساس سالنامه آماری موجود آموزش و پرورش (۱۴۰۰-۱۳۹۹)، نرخ بازماندگی دانش آموزان در این سال تحصیلی به تفکیک استان و مقطع تحصیلی نشان می‌دهد که استان‌های سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی و خراسان شمالی،

سه استانی‌اند که وضع بازماندگی از تحصیل‌شان در هر سه مقطع تحصیلی نامناسب است. درحالی که استان‌های البرز، یزد و اصفهان اوضاع بهتری نسبت به سایر استان‌ها دارند.

آمارها نشان می‌دهند که در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹، به ازای هر هزار دانش آموز، حدوداً ۲۶ نفر از تحصیل در مقطع ابتدایی بازمانده‌اند، این در حالی است که در مقطع متوسطه اول ۶۱ نفر از هر هزار دانش آموز، بازمانده از تحصیل‌اند و میانگین کشوری مقطع متوسطه دوم هم نشان می‌دهد که ۲۱۲ نفر از هر هزار دانش آموز، بازمانده از تحصیل‌اند و بیانگر این است که در این مقطع، مسئله بازماندگی از تحصیل جدی‌تر است. در این آمارها هم استان سیستان و بلوچستان بیشترین جمعیت بازمانده از تحصیل را در بین دانش آموزان ۶ تا ۱۱ ساله، ۱۲ تا ۱۴ ساله و ۱۵ تا ۱۷ ساله داشته است.

تأثیر فشار اقتصادی در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۷ به‌ویژه برای مقاطع متوسطه اول و دوم در این پژوهش مشخص است. علاوه براین، از جمله دلایل ترک تحصیل در متوسطه اول می‌تواند تغییر سیستم آموزشی از تک‌معلمی به چندمعلمی و افزایش فشار درس‌ها باشد، بلوغ نوجوانان و مشکلات آنان، تغییر مدرسه و افزایش فاصله محل سکونت دانش آموز تا مدرسه به‌ویژه در نواحی روستایی، کمک به کارهای خانه، همچنین ورود به بازار کار و... هم می‌تواند بازماندگی از تحصیل را افزایش دهد.

محمد حبیبی، کارشناس آموزشی در این باره می‌گوید: «این موضوع نشان‌دهنده این است که ما همچنان در این کشور کودکانی را داریم که از ابتدایی‌ترین امکانات سوادآموزی محرومند و علاوه بر آن نشان می‌دهد، خانواده‌های طبقات فرودست و والدینی که امکان سوادآموزی ندارند، به‌دلیل مشکلات اقتصادی که به‌ویژه در یک دهه اخیر ایجاد شده، امکان بر خور داری از فضای آموزشی برای سوادآموزی را نداشتند. در سال گذشته آمار کودکان بازمانده از تحصیل، یک میلیون نفر بوده و من فکر می‌کنم این آمار برای سال جدید افزایش هم پیدا کرده است. زیرا افزایش فقر، تثبیت وضعیت معیشتی، تورمی و تنگدستی را تجربه کردیم. همه این موارد نشان می‌دهد سیاست‌گذاری‌هایی که در حوزه آموزش در ایران صورت گرفته، هم برای افزایش کیفیت آموزش، هم برای افزایش نرخ سوادآموزی عملاً شکست خورده است.»

۴ درصد از پذیرفته‌شدگان کنکور از دهک‌های ۹ و ۱۰

در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس آمده که ۴/۳۴ درصد از پذیرفته‌شدگان کنکور سال ۱۴۰۲ در نمونه تصادفی، از دهک‌های ۹ و ۱۰ درآمدی بوده‌اند. درحالی که تنها ۹/۱ درصد از پذیرفته‌شدگان از دهک ۲ و ۱ بودند که نشان‌دهنده رابطه درآمد خانوار و پذیرفته‌شدن در کنکور است. ازسوی دیگر، این بررسی نشان داده که ۵۴ درصد رتبه‌های برتر زیر ۳ هزار کنکور، از دهک‌های ۹ و ۱۰ هستند و فقط ۴/۳ درصد از دانشجویای ورودی سال تحصیلی ۱۴۰۲ از دهک‌های یک و دو هستند. به عبارت دیگر، سهم خانوار کم‌درآمد از رتبه‌های برتر کمتر است و در نهایت نسبت به سایر خانوارها از کیفیت آموزش کمتری برخوردارند.

محمد حبیبی، سخنگوی شورای هماهنگی تشک‌ل‌های صن‌فی فرهنگیان ایران می‌گوید، کیفیت آموزشی در ایران به‌ویژه در مدارس دولتی و در مقایسه با مدارس دولتی و غیردولتی در یک دهه گذشته به‌شدت افزایش پیدا کرده است: «ما عملاً با نوعی آموزش طبقاتی در ایران مواجه‌ایم. به این معنی که سه دهک بالای جامعه از امکانات آموزشی خیلی بهتری نسبت به سه دهک پایین جامعه برخوردارند و عدم توجه دولت به مدارس دولتی به‌گونه‌ای که در طول ۱۰ سال اخیر هزینه‌های روزانه مدارس در مدارس دولتی از طریق اولیای دانش آموزان و با بهانه‌های مختلف تأمین می‌شود. توجه دولت به مدارس دولتی به‌قدری پایین آمده که صرفاً در حد پرداخت دستمزد و حقوق معلمان تقلیل پیدا کرده است. مدارس دولتی به‌گونه‌ای است که کمترین امکانات آموزشی را دارند و بالای ۷۰ درصد مدارس دولتی در بافت‌های فرسوده قرار گرفتند و نیاز به بازسازی دارند. حداقل امکانات آموزشی در این مدارس است و امکاناتی هم که وجود دارد، مربوط به گذشته است و دچار فرسودگی شده است.»

به گفته او همه این موارد به‌بودجه آموزش و پرورش مربوط است که در این سال‌ها در بودجه عمومی کاهش پیدا کرده است: «ما نه در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، بلکه در مقایسه با کشورهای خاورمیانه و اطراف خودمان هم یکی از کشورهایی هستیم که پایین‌ترین میزان بودجه آموزش و پرورش را در بودجه عمومی داریم. این نسبت در کشور ما بسیار پایین است. سرانه دانش آموزی در ایران حدود ۲۸۰ دلار است درحالی که میانگین جهانی ۹ هزار و ۳۱۲ دلار است. میانگین حقوق معلمان در ایران کمتر از ۳۰۰ دلار است درحالی که میانگین جهانی بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ دلار است. نسبت میان بودجه آموزش عمومی و تولید ناخالص داخلی در ایران در مقایسه با کشورهای مثل ترکیه، آذربایجان، عربستان، امارات متحده عربی، عراق و قطر، بسیار پایین‌تر است و مادر همین منطقه یکی از کشورهایی هستیم که کمترین میزان بودجه را به آموزش و پرورش اختصاص می‌دهیم. در سال ۲۰۲۱ عربستان ۱۸ درصد از بودجه عمومی خودش را برای اجرای سیاست ۲۰۳۰ به آموزش و پرورش اختصاص داده بود. این تفاوت بسیار زیادی ایجاد می‌کند و به‌شدت در کاهش کیفیت آموزشی در ایران در این سال‌ها اثرگذار بوده است.»

کمبود منابع مالی، افزایش مدارس غیردولتی

در این پژوهش نوشته شده، باتوجه به اینکه در سال‌های اخیر، بعضی از سیاست‌های دولت و کمبود منابع مالی و امکانات در آموزش و پرورش منجر به افزایش تعداد مدارس غیردولتی، همچنین کاهش کیفیت آموزش دولتی شده است، لزوم است که درباره بررسی فقر و نابرابری آموزشی به‌شخص‌های بودجه دولت در آموزش عمومی توجه کرد. به‌طور کلی، شواهد نشان می‌دهد که سهم بودجه‌های آموزش و پرورش از کل بودجه دولت، روند کاهش‌ی داشته و نسبت به